

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۳/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۷/۱

فصلنامه علوم و فنون نظامی/سال هشتم/

شماره ۲۱/تابستان ۱۳۹۰

صص ۱۲۱ - ۱۴۶

قدرت، مکان و نظامی‌گری: تحلیل تطبیقی نظامی‌سازی با رویکرد جغرافیایی

نویسندگان: ریشل ام برناتسولی^۱ و کالین فلینت^۲

مترجمان: کامل منیری^۳ و امیر کامگار^۴

چکیده:

دو موضوع نظامی‌گری و نظامی‌سازی در سال‌های اخیر به طور کلی جایگاه برجسته‌ای در جغرافیا و علوم اجتماعی کسب کرده‌اند. این مقاله با مرور و بررسی اجمالی برخی از بهره‌بخشی‌های مهم به مطالعه جنگ، صلح، نظامی‌گری و نظامی‌سازی آغاز می‌شود. متعاقباً سه جریان عمده در پیشینه پژوهشی مربوط به جغرافیا و حوزه‌های مربوطه مورد بحث قرار می‌گیرند، که عبارتند از پیشینه‌های پژوهشی مربوط به نظریه مکان سلطه فرهنگی و محتوای ایدئولوژیک نظامی‌گری. روابط متقابل میان این پیشینه‌های پژوهشی متفاوت نیز در طول مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند. به طور خلاصه، معتقدیم که ایدئولوژی نظامی‌گری به بهترین نحو به عنوان شکلی از سلطه فرهنگی یا ایدئولوژیک که تولید آن به ساخت اجتماعی مکان وابسته است، مفهوم‌سازی می‌شود. برای تحلیل فرآیندهای متقابل نظامی‌سازی و ساخت مکان معتقدیم باید در این حوزه پژوهش‌های مستقل نظامی‌گری و نظامی‌سازی انجام شود و به این منظور و چارچوبی مقایسه‌ای و مکان-محور برای آن ارائه می‌کنیم.

کلید واژه‌ها:

ساخت اجتماعی مکان، ایدئولوژی نظامی‌گری، نظامی‌سازی، جغرافیا، سلطه فرهنگی

^۱ - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی و دانشجوی دکتری زبان‌های صربی و کراوات دانشگاه ایلینوی

^۲ - دانشیار جغرافیا و مدیر "برنامه کنترل و خلع سلاح و امنیت بین الملل" در دانشگاه ایلینوی

^۳ - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی؛ مدرس دانشگاه افسری امام علی (ع)

^۴ - پژوهشگر باشگاه پژوهشگران جوان؛ عضو انجمن اهل قلم ایران

مقدمه

جغرافی‌دان‌ها به نحو فزاینده‌ای به مسائل جنگ، صلح، نظامی‌گری و نظامی‌سازی توجه کرده‌اند. مطالعاتی که در این حوزه صورت گرفته است را می‌توان به سه دسته زیر تقسیم کرد (وود وارد ۲۰۰۵):

الف) جغرافیای نظامی سنتی (پالکاو گالگانو ۲۰۰۵) که به خاطر نزدیک بودن بیش از حد به اهداف و اعمال دولت‌ها مورد انتقاد قرار گرفته است (وود وارد ۲۰۰۵، ۷۲۰)؛

ب) ابعاد فضایی و جغرافیایی نبرد مسلحانه (نگاه کنید به آلفلین و رالی، ۲۰۰۸)؛
 ج) جغرافیای نظامی انتقادی که اصطلاح آن توسط وود وارد (۲۰۰۵، ۷۲۰) به این حوزه معرفی شد که هدف آن درک چگونگی شکل‌گیری زندگی در حوزه غیرنظامی توسط ساختارها و الزامات نظامی است. در همین دسته سوم، برخی استدلال کرده‌اند که جغرافیا از کمبود تحقیق و بررسی رنج می‌برد (مامادوه ۲۰۰۵، وودوارد ۲۰۰۴، ۲۰۰۵). با این حال، این به آن معنی نیست که جغرافی‌دان‌ها کاملاً این موضوع‌ها را نادیده گرفته‌اند: به این معنا که تا همین اواخر چند مطالعه جغرافیایی سیاسی که ارائه دهنده دیدگاه‌های جدیدی راجع به جنبش‌های صلح طلبانه، خشونت حمایت شده از سوی دولت و نقش جنگ در باز شکل‌دهی درک از شهروندی و قیومیت ظاهر شده‌اند که در پاسخ به جنگ علیه تروریسم به عنوان یک نظم جهانی ژئوپلیتیکی غالب است.

بسیاری از توجهاتی که اخیراً به نظامی‌گری و نظامی‌سازی در رشته‌های فرعی جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شده است، به صورت کتاب‌های گردآوری و تالیف شده، و فراتر از تلقی علمی- اجتماعی گذشته از خشونت و درگیری بوده‌اند. این آثار پیامی مهم و الزام‌آور داشته‌اند مبنی بر اینکه «مادیر نمی‌توانیم جنگ را نادیده بگیریم و از آن اجتناب کنیم» (فلینت، ۲۰۰۵، ۱). در واقع، شرایط جدید فرصتی را برایمان فراهم می‌کند تا «درباره جنگ‌هایی که فراتر از تجربه مستقیم و بلافصل ما هستند، دانش لازم را بدست آوریم. جغرافیا ابزاری قدرتمند برای بدست آوردن و سازماندهی چنین دانشی است» (فلینت، ۲۰۰۵، ۱)

گرگوری و پرد (۲۰۰۷) از مخاطبان خود می‌خواهند عوامل قدرتمند ژئوپلیتیک که برای توجیه اعمال خشونت‌آمیز حمایت شده از سوی دولت‌ها مستقر شده‌اند، را خلع سلاح کنند. به این منظور چندین فصل در کتاب اخیر آنها (دالبی ۲۰۰۷، گری و وایلی ۲۰۰۷) کاتز (۲۰۰۷) نشان می‌دهند که فرآیندهای متفاوت و متغیر نظامی‌سازی نقش محوری در توانایی دولت‌ها برای تعقیب خشونت، و اینکه چگونه تهدیدهای تروریست‌ها به شدت کم اهمیت

شده‌اند؛ ایفا می‌کنند. اضافه بر این، کتاب دیگری (کوون و گیلبرت ۲۰۰۸ الف) بر سلسله پیوندهای قلمرو، شهروندی، و جنگ متمرکز است؛ و تاکید می‌کند که این عوامل، در هماهنگی با یکدیگر، به طرز قابل توجهی زندگی روزمره را برای افراد در سرتاسر جهان «بازشکل» می‌دهند. فصل‌های این کتاب ایجاد تبعه سیاسی نظامی شده را در شرایط مکانی و زمانی مختلف بررسی می‌کنند. موارد بررسی شده به شرح زیر هستند:

جامعه معاصر آمریکا، جامعه آمریکا در دهه ۱۹۵۰ (دوران جنگ کره) و نیروهای مسلح انگلستان (کوون و گیلبرت ۲۰۰۸ ب؛ کلینت ۲۰۰۸؛ وود وارد ۲۰۰۸).

بهره‌بخشی‌های فوق نشان می‌دهند که درگیر شدن با جنگ، صلح، و نظامی‌سازی در رشته‌های فرعی و چندگانه جغرافیا و به خصوص جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک فمینیست و انتقادی در حال افزایش است. با این حال، استدلال می‌کنیم آنچه که هنوز هم فقدان آن احساس می‌شود، مطالعه وابستگی مکان در فرآیندهای فرهنگی نظامی‌سازی است. به طور مثال، گرچه چندین فصل در اثر *جغرافیای جنگ و صلح* (داوُلر ۲۰۰۵، دیچ کنیک ۲۰۰۵، فالاه ۲۰۰۵، اوس ۲۰۰۵) اشاره‌هایی به جنبه‌های خاص نظامی‌سازی می‌کنند، اما به طور روشن در ارتباط با فرآیندهای مختص به مکانی که نظامی‌گری را در یک جامعه نهادینه می‌کنند، نیستند. وود وارد (۲۰۰۵، ۲۰۰۴) تلاش می‌کند این کمبود در مورد پرداختن به جغرافیای سیاسی حضور نظامی و کنترل نظامی بر روی زمین (رد پای حضور نظامی بر یک مکان تاثیرگذار است) را مورد توجه قرار دهد. با این کار وی بر موضوعات استفاده از سرزمین، فساد و تباهی محیط‌زیست توسط تمرین‌های نظامی و مقاومت مستقیم نسبت به نقش نیروهای نظامی در این فعالیت‌ها تمرکز می‌کند. رد پای که نیروهای نظامی در سرزمین‌های مربوطه از خود به جای گذاشته‌اند، ابتدا توسط لاگوست (۱۹۹۷) و هیویت (۱۹۸۳) در تحلیل آنها از تخریب مکان توسط بمباران هوایی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است، که این مطالعه را می‌توان از زمینه‌ها و پایه‌های مطالعات معاصر راجع به کشتار غیرنظامیان (گراهام ۲۰۰۴) به شمار آورد. اخیراً دیویس (۲۰۰۷، ۲۰۰۵)، جغرافیای فرهنگی بی‌کینی اتول پس از آزمایشات هسته‌ای را مورد مطالعه قرار داده است (نگاه کنید به کرش ۲۰۰۵). تمام این موارد جنبه‌های مهم مطالعات جغرافیای نیروی نظامی هستند، اما آنچه در این بحث‌ها غایب است نگاهی عمیق به تاثیرات فرهنگی حضور نظامی است؛ بالاخص این موضوع که چگونه جوامع نظامی می‌توانند مکان‌های اصلی‌ایی باشند که در آنها نظامی‌سازی

جامعه عملیاتی می‌شود و ایدئولوژی نظامی‌گری به شیوه‌های منحصر به فردی شکل می‌گیرد.

در پاسخ به این شکاف در پیشینه پژوهشی معتقدیم که مطالعه جوامع خاص و ساخت اجتماعی جغرافی‌های محدود به مکان نظامی‌گری می‌تواند راه‌گشا باشد. بنابراین هدف این مقاله تبیین روابط میان نظامی‌گری در مقام یک ایدئولوژی، نظامی‌سازی به عنوان یک فرآیند، و ساخت اجتماعی مکان خواهد بود. در بخش‌های بعد سه حوزه پیشینه پژوهشی در رابطه با جغرافیا و حوزه‌های مربوطه بررسی می‌شود که همه آنها برای مطالعه نظامی‌گری و نظامی‌سازی اساسی و حیاتی به شمار می‌روند: نظریه‌های ساخت مکان، برتری فرهنگی و محتوای ایدئولوژیک نظامی‌گری. این سه حوزه را به این علت مورد بحث قرار می‌دهیم تا نشان دهیم چگونه ساخت اجتماعی مکان و فرآیندهای اجتماعی نظامی‌سازی با یکدیگر پیوند خورده‌اند. در این فرآیند به نظامی‌گری معنا داده شده و حفظ می‌شود، یا آنکه در فرآیندهای روزمره ساخت و باز ساخت مکان‌ها به چالش کشیده می‌شود. با این حال، برای آنکه ساخت محدود به مکان نظامی‌گری را به طور کامل درک کنیم، در قسمت نتیجه‌گیری چارچوب بالقوه‌ای را برای مطالعه مقایسه‌ای آن نوع از نظامی‌سازی که از ابزارها و چشم‌اندازهای کلیدی جغرافیا بهره مند می‌شود، پیشنهاد می‌کنیم.

ساخت روزمره مکان

نظریه‌های معاصر راجع به مکان چارچوبی را فراهم می‌کنند که جغرافی‌دانها می‌توانند بر اساس آن فرآیندهای گسترده در سطح اجتماع از قبیل ساخت کشورها و ایالت‌ها را با اقدامات، تصمیمات و تجارت محلی مرتبط سازند. در این نقطه نظر، مکان‌ها تا حد زیادی به عنوان شبکه‌های روابط اجتماعی و نه صرفاً شرایط محلی یا ظرف‌های مکانی که روابط اجتماعی در آنها روی می‌دهند، مفهوم‌سازی می‌شوند (آگینو ۱۹۹۶ و ماسی ۱۹۹۴). این بررسی پیشینه پژوهشی مکان و جنبه‌های کلیدی مکان را مورد توجه قرار می‌دهد، که متعاقباً به فرآیندهای نظامی‌سازی مرتبط می‌شوند: از جمله مکان به عنوان فرآیند تو در تو و مشروط ساخت اجتماعی؛ نقش تولید و حفظ ایدئولوژی؛ و نبرد ایدئولوژی‌ها و هویت‌های غالب به عنوان جزء تشکیل دهنده ساخت اجتماعی مکان.

تو در تو بودن مکان، که نکته اصلی در استفاده کنونی از این مفهوم است، بر این نکته تاکید می‌کند که هنگامی که مکان‌ها از نظر اجتماعی ساخته می‌شوند، به طور همزمان رفتارها و

نگرش‌هایی را ایجاد می‌کنند، که به نوبه خود مکان‌های جدیدی را باز تولید خواهند کرد. این فرآیندها در محل‌های مختلف متفاوت هستند و پدیده‌های کلی که در سطح «جامعه» قابل مشاهده هستند به طور منحصر به فرد در مکان‌های مختلف تجربه می‌شوند (آگنیو ۱۹۷۸). بنابراین، ساختار و عامل، و منحصر به فرد و کلی، در شبکه‌ای از مکان‌های متقابلاً وابسته، به یکدیگر مرتبط هستند (آگنیو ۱۹۸۷). اقتضاء تاریخی هم به طرز مشابهی «اعمال سازمانی و فردی و همچنین ویژگی‌های ساختارمندی که این اعمال با آنها پیوند خورده‌اند، را مورد تاکید قرار می‌دهند» (پرد ۱۹۸۴؛ ۲۸۰)؛ و اینکه مکان‌ها در طول زمان ساخته می‌شوند. در حالی که روابط اجتماعی (و مکان‌هایی که آنها در خود جای می‌دهند) پویا و حتی گاهی فرآر هستند، تعاملات و رفتارهای جدید که در مکان آنها ظاهر می‌شوند، بر روی یک «لوح پاک» ساخته نمی‌شوند، بلکه بر روی لوح‌های قبلی ایجاد می‌شوند، و ناگزیر به وسیله آنچه در گذشته وجود داشته است، شکل می‌گیرند (پرد ۱۹۸۴، ماسی ۱۹۹۴). نهایتاً همانطور که جانستون معتقد است: ساخت مکان ممکن است اغلب نتیجه اعمال برگزیده و تراز اول در جستجوی اهداف خاص باشد؛ اما مهم است که بپذیریم که اعضای از عوام جامعه نیز در این زمینه نقشی ایفا می‌کنند که این کار یا با پیروی از دستورالعمل‌های برگزیده حاصل می‌شود یا با مقاومت در مقابل آنها (پایل و کیث ۱۹۹۷؛ ثریفت ۲۰۰۰).

مکان به عنوان یک فرایند، «نیروی قدرتمند در تلاش‌های مستمر سلطه‌جویانه و ضدسلطه‌جویانه است»، به این معنا که مکان، عقایدی که آن را تولید کرده‌اند، را باز تولید می‌کند و این امر به گونه‌ای اتفاق می‌افتد که عقاید تولید شده نهایتاً بدیهی و خردمندانه به نظر می‌رسند (کرسول ۱۹۹۶: ۱۳؛ کربی، ۱۹۹۳).

این ایده پیوند حیاتی میان مکان و ایدئولوژی را تأمین می‌کند. همانطور که قبلاً ذکر شد، در حالی که ممکن است مکان‌ها به عنوان مناطق مقاومت نسبت به دولت حاکم به شمار روند، اما می‌توانند همزمان نقش مهمی در بازتولید جغرافیای برتری و سلطه‌کشور ایفا کنند (آگنیو ۱۹۸۷) در یک جامعه نظامی‌شده، این «جغرافیای سلطه» به خصوص تا آنجا که به مظاهر فرهنگی نظامی‌گری مربوط است، خود را به طرق مختلفی نشان می‌دهد. (نشانه‌های مشهود و اتخاذ فرهنگ و ارزش‌های نظامی و حمایت متعاقب از سیاست‌های نظامی). این گونه فعالیت‌ها باعث ایجاد یک حس محلی از هویت، یا حس مکانی می‌شوند که اغلب - اما نه همیشه - در خدمت رشد و بارور کردن ایدئولوژی‌ها و هویت‌های غالب و مسلط عمل می‌کنند (آگنیو ۱۹۸۷، پرد، ۱۹۸۴، ویلیامز ۱۹۷۷). مکان‌ها همچنین می‌توانند با هدف

مقاومت در مقابل هویت‌ها، ایدئولوژی‌ها و اهداف برتر ساخته شوند (کرسول ۱۹۹۶؛ کربی ۱۹۹۳؛ پایل و کیث ۱۹۹۷). در چنین مواردی، روابط و نگرش‌های اجتماعی که متشکل از محله‌ها و منطقه‌ها هستند، به جای آن که به عنوان ابزاری محلی برای ایجاد ساختارهای فراگیر به کار روند، ممکن است در مقابل سیاست‌های کشور (دولت حاکمه) تدوین شوند (کربی ۱۹۹۳). پژوهش‌های تجربی اخیر راجع به فعالیت‌های مربوط به پاسداشت نشان می‌دهد که چگونه مکان‌ها می‌توانند از نیروهای رقیب تشکیل شوند: آنها که می‌خواهند ایدئولوژی‌ها و هویت‌های غالب را زنده نگاه دارند، و آنها که ایدئولوژی‌ها و هویت‌های غالب را به رقابت فرا می‌خوانند و با آنها رقابت می‌کنند (آلدرمن و دوایر ۲۰۰۴؛ گراهام و شیرلو ۲۰۰۲؛ جانستون ۲۰۰۳؛ شاین ۲۰۰۶). ایدئولوژی‌ها، چه غالب و چه حاشیه‌ای، بر منظر و دور نمای فرهنگی حک شده‌اند، - و این جنبه از مکان را هم به انعکاسی از فعالیت‌ها و آرمان‌های انسان که باعث آن شده‌اند و همزمان در بردارنده آن هستند- تبدیل می‌کنند (میچل ۲۰۰۰؛ شاین ۱۹۹۷). بنابراین، سوال‌های مربوط به قدرت و به دست آوردن درکی از اینکه چگونه فعالیت‌های مکان- محور چشم‌اندازهای خاصی را تولید می‌کند، حیاتی هستند (داولر و دیگران ۲۰۰۵).

درک و شناخت پیچیدگی مکان، با جنبه‌ها و معانی چندگانه‌ای که دارد، بسیار حائز اهمیت است. با این حال، سه جنبه مکان که توسط اگنیو مطرح شده، ممکن است به عنوان «متغیرهایی» محوری دیده شوند که یک چهارچوب پژوهشی می‌تواند حول آن شکل گیرد. اگنیو (۱۹۸۷، ۱۹۹۶) محل (موقعیت) را که نقش یا عملکرد مکان در یک اقتصاد گسترده‌تر است؛ محل وقوع، که نشانگر نهادهای اصلی و برتر که سازمان دهنده روابط و هویت اجتماعی در یک مکان هستند؛ و همچنین حسی از مکان، که به حسی از هویت پیوندخورده با محل و منطقه ارجاع دارد، را معرفی و تعریف کرد. پیوند خوردگی یا پیوند با دیگر مکان‌ها یا دیگر مقیاس‌ها که یک بعد چهارم از محل به شمار می‌رود، هم باید در چارچوب پژوهشی مکان پایه در نظر گرفته شود (ماسی، ۱۹۹۴). همان طور که ما طرح‌های پژوهشی مقایسه‌ای ممکن را برای مطالعه نظامی‌سازی پیشنهاد می‌کنیم، جنبه‌های مطرح شده توسط اگنیو از مکان، در بخش‌های بعد در همین مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

همان طور که در بالا عنوان شد، نظریه‌های مختلفی درباره مکان، اساس بحث راجع به ساخت مکان‌ها در فرآیندهای سیاسی تشکیل و حفظ دولت‌ها را بنا نهاده‌اند. یک مجموعه از این فرآیندها، نظامی‌سازی است. اما فرآیند نظامی‌سازی واقعا به دنبال تحقق چیست؟ این

فرآیندها، که تا حد زیادی متشکل از فعالیت‌های افراد در موقعیت‌های روزمره هستند، باعث می‌شوند نظامی‌گری یک جنبه کم‌اهمیت، مغفول یا «طبیعی» از جامعه به شمار رود. به همین دلیل، یک مفهوم سودمند در جهت مفهوم‌سازی نظامی‌گری، سلطه و برتری فرهنگی است که تا کنون در پژوهش‌های متمرکز بر روابط طبقاتی درون جوامع کاپیتالیست مورد استفاده قرار گرفته است. سلطه و چیرگی فرهنگی، همان طور که بخش بعد راجع به آن بحث خواهد کرد، اصطلاحی است که توسط نظریه‌پرداز مارکسیست ایتالیایی به نام آنتونیو گرامشی معرفی گردید. این اصطلاح برای توضیح اینکه چرا طبقه کارگر ارزش‌های کاپیتالیستی بورژواها را درونی‌سازی یا اتخاذ کرده و در نتیجه سیستمی را باز تولید کرده بود که وجود ضعیف و کم‌رنگ آنها را پررنگتر و ماندگارتر می‌کرد، به کار می‌رفت. با این حال، این اصطلاح، همسو با نظریه‌های گرامشی راجع به قدرت، می‌تواند به سادگی از توضیح اتخاذ ارزش‌های کاپیتالیستی به توضیح و تشریح اتخاذ ارزش‌های نظامی‌گرایانه تغییر یابد.

سلطه فرهنگی

ایده گرامشیایی سلطه و برتری، که قصد داشت سر نهادن به یک نظام کاپیتالیستی - که ناباوری‌های گسترده اقتصادی را ایجاد و حفظ کرد- توضیح دهد، قائل به این است که طبقه‌های فقیر و کارگر جامعه، ارزش‌ها، هنجارها، درک‌ها، عقاید، احساسات و تعصبات گروه فرهنگی غالب را اتخاذ می‌کنند (لیرز، ۱۹۸۵، ۵۶۹). لحظه‌ای به نقش نیروهای نظامی در جامعه، که از ارزش‌ها، هنجارها، درک‌ها، عقاید و شیوه‌های عمل خود برخوردار هستند، توجه کنید. آنها که لزوماً سهم و نقشی در سلامت این نظام ندارند، به منظور به دست آوردن و حفظ حمایت یا دست کم اطاعت و فرمان‌برداری برای نیروهای مسلح بزرگ و ثابت و فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد، باید به نوعی قانع شوند که سلامت و حیات این نظام برای تضمین موجودیت خودشان از اهمیت حیاتی برخوردار است. جامعه به عنوان یک کل، باید ابتدا فرهنگ‌زدایی شود تا بتواند یک جهان‌بینی خاص و مجموعه‌ای از عقاید فرهنگی که سطح خاصی از اطاعت از آنچه که نیروهای نظامی در هر زمان و در هر مکان انجام می‌دهد، را تولید نماید.

در اتخاذ نقطه نظر گرامشی راجع به برتری و سلطه، مایل نیستیم نشان دهیم که لزوماً یک طبقه نظامی حاکم مشابه با طبقه اقتصادی حاکم که گرامشی از آن صحبت می‌کند، وجود دارد. بلکه بر این عقیده هستیم که سلطه و برتری - توانایی تعیین دستورالعمل‌ها و

تعریف ارزش‌ها و هنجارها- اهداف نظامی‌گرایانه و همچنین اهداف اقتصادی و طبقاتی را گسترش داده است. در واقع، مجموعه‌های مختلف اهداف به یکدیگر پیوند خورده‌اند و اغلب همدیگر را تکمیل می‌کنند. در اینجا نکته این است که ایده گسترده گرامشی راجع به قدرت در تحلیل‌هایی که از مفهوم طبقات اجتماعی در نظام کاپیتالیستی فراتر می‌روند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. به طور مثال، فلینت (۲۰۰۶) خاطر نشان می‌کند که ایده گرامشی درباره قدرت نشان می‌دهد چگونه «اقدامات و ایده‌های ژئوپولیتیک توزیع و برای مخاطبان گسترده‌ای نشان داده می‌شوند تا آنها را توجیه کرده، و باعث شوند آنها بهنجار به نظر برسند، در حالی که نقطه نظرات متفاوت را تحقیر می‌کنند.» (فلینت ۲۰۰۶، ۲۸). کرسول (۱۹۹۶)، در نظریه‌پردازی خود راجع به مکان که بیشتر مورد بحث قرار گرفت، ایده‌های گرامشی را به منظور توضیح نقش مکان در ساخت ایدئولوژی‌های غالب به کار می‌گیرد. از طرف دیگر، تیلور (۱۹۹۹) ایده گرامشی راجع به سلطه را از مقیاس یک جامعه خاص به کل جهان تعمیم می‌دهد تا ساز و کارهایی که آخرین سلطه‌جویان جهان (هلند، بریتانیای کبیر و ایالات متحده) از طرق آنها توانسته‌اند نسخه‌های مربوط به خود از «مدرنیته» را بر دیگر بخش‌های جهان ساخته و تحمیل کنند، می‌کاود. شارپ (۲۰۰۰، ۳۱) با تاکید بر این نکته که جهان بینی‌های غالب به سادگی و به صورت «از بالا به پایین» شکل نمی‌گیرند، خاطر نشان می‌کند که تسلط، تنها به وسیله ایدئولوژی‌های سیاسی برگزیدگان و نخبگان جامعه ساخته نمی‌شود، بلکه «بیشتر از طریق نوشتن جزئیات برخی از معمولی‌ترین و کم اهمیت‌ترین جنبه‌های زندگی روزمره» تولید و حفظ می‌شود. و همین عدم اهمیت و معمولی بودن است که نظامی‌گری را به چیزی بیش از یک ایدئولوژی برتر و نخبه یا مجموعه‌ای از عقاید که نهادهای دولتی بوسیله آنها، بخش‌های کم قدرت‌تر جامعه را نهادینه می‌کنند، تبدیل می‌کند. این مورد امکان مقاومت نسبت به ایدئولوژی غالب را رد نمی‌کند. درست همان طور که گرامشی مجبور بود شورش‌ها و طغیان‌های آشکار مانند اعتصابات کارگری و تصاحب کارخانه‌ها توسط کارگران را توضیح دهد، کاربست سلطه فرهنگی در نظامی‌گری، مستلزم توضیح فعالیت‌هایی از قبیل اعتراض به جنگ است. در واقعیت، حفظ سلطه و برتری مستلزم تعهد پایدار از زیردستان به نظام حاکم و موجود نیست، بلکه گروه غالب به دقت محدوده قابل قبول مقاومت به این فرآیند را تعریف می‌کند. همانطور که لیرز (۱۹۸۵، ۵۶۹) اشاره می‌کند، در بیشتر اوقات، اکثریت غالب افراد «تبدیل دیدگاه نهفته در تجارب خود به درکی از جهان که مستقیماً فرهنگ سلطه‌گری را به چالش بکشد»، را مشکل یا شاید غیرممکن

می‌یابند. و این موضوع را توضیح می‌دهد که چرا مخالفت‌هایی را در مقابل یک رویداد خاص مانند جنگ عراق می‌بینیم، اما شاهد اعتراضی نسبت به چالش‌های نقش کلی نیروی نظامی در جامعه مشاهده نمی‌کنیم (گر چه آن در واقع خود طبیعت نقش نیروی نظامی در جامعه است که اجازه می‌دهد چنین جنگ‌هایی اتفاق بیفتند).

نظریه‌های گرامشی راجع به قدرت خردمندان و سلطه فرهنگی بر اساس تمایز او میان جامعه سیاسی و جامعه مدنی است، که پژواک آن را می‌توان توسط آگنیو (۱۹۸۷) و کربی (۱۹۹۳) در نظریه‌پردازی‌های‌شان راجع به مکان یافت. جامعه سیاسی، متشکل از نهادهای قضایی یا سرکوب‌گرانه است که عمده آنها پلیس و ارتش هستند. جامعه سیاسی با فراهم کردن «تسلط مستقیم» یا فرماندهی، از برقراری نظم و انضباط در آن دسته از اعضای جامعه که از روی اراده با نظم تحمیلی موافقت و مطابقت ندارند، اطمینان حاصل می‌کند. از سوی دیگر، جامعه مدنی متشکل از نهادهایی چون مدرسه‌ها، رسانه‌ها، کلیساها، اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی است. جامعه مدنی برخلاف جامعه سیاسی، با کارکرد عملی «سلطه» مطابقت دارد. این کارکرد عبارت است از: توزیع ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی، که توافق «خودجوش» عوام با جهت‌گیری کلی که توسط گروه غالب بر حیات اجتماعی تحمیل می‌شود، را تشکیل می‌دهد (بلامی و شکتر ۱۹۹۳، ۱۱۹-۱۱۸). تسلط فرهنگی نظامی‌گری، مانند تسلط طبقه اجتماعی-محور، می‌تواند به عنوان هم‌گرایی جامعه سیاسی و مدنی در «ماندگاری نظم حاکم» درک شود (باگز ۱۹۷۶، ۱۷).

یکی از راه‌هایی که بخش نظامی را از جایگاه بالایی در دولت برخوردار می‌سازد، تبدیل شدن به جزء مهمی از اقتصاد است. در مقایسه با جنبه فرهنگی یا ایدئولوژیک نظامی‌سازی، ساز و کارهای اقتصادی نظامی‌سازی ملموس‌تر و راحت‌تر قابل اندازه‌گیری و کمی‌سازی هستند. بنابراین، با وجود این که هزینه‌های مربوط به دفاع اغلب در خفا نگاه داشته می‌شوند، پژوهش‌گران توانسته‌اند با استفاده از داده‌های دست دوم، به طور تجربی به این فرآیندهای اقتصادی تمرکز کرده، و آنها را در جغرافیا مستند کنند. به طور مثال، مارکوسن و دیگران (۱۹۹۱، ۵)، طرح اولیه‌ای از یک نظریه مکان (محل) را برای صنایع دفاعی ارائه می‌دهند، و معتقدند اقتصاد ایالات متحده را به طور بنیادی دستخوش تغییر کرده، و به پیشرفت سریع برخی مناطق و شهرها در مقابل برخی دیگر در دوران جنگ سرد انجامیده است. نسخه ویرایش شده کتاب پنتاگون و شهرها (کربی ۱۹۹۲) با توجه به پایان جنگ سرد و اینکه این انتقال ژئوپولیتیک چه معنایی می‌تواند برای جوامع ایالات متحده - که

قصد داشتند برای بقاء اقتصادی خود به هزینه‌های دفاعی روی آوردند- داشته باشد، تدوین و تهیه شد. اضافه بر این، در این هنگام کرامپ (۱۹۹۳) به اینکه چگونه توزیع فضایی آماد بخش‌ها و نیروهای وزارت دفاع به الگوهای جدیدی از توسعه منطقه‌ای و نابرابری‌های اقتصادی می‌انجامند، توجه کرد (برای مشاهده مطالعه جامع راجع به جغرافیای اقتصادی نظامی به وود وارد ۲۰۰۴ نگاه کنید).

آنچه که این مطالعه مختصر آثار نشان می‌دهد این است که جنبه‌های اقتصادی نظامی- سازی به تمام مکان‌ها به میزان برابر منفعت نمی‌رسانند. و جوامع خاصی را که مخاطب قرار می‌دهند (ایالات متحده، انگلستان) به عنوان کشورهایی که کاملاً نظامی‌سازی شده‌اند، نشان می‌دهند. این نشان می‌دهد که نظامی‌سازی در عرصه‌هایی از اجتماع که فراتر از اقتصاد قرار دارند، اتفاق می‌افتد، و همچنین در گستره ارزش‌ها و عقاید فرهنگی رسوخ می‌کند، حتی در جاهایی که مستقیماً توسط هزینه‌های دفاعی مورد آسیب قرار نمی‌گیرند. علاوه بر این، این سوال که ساز و کارها و فرآیندهای غیراقتصادی نظامی‌سازی چیستند و دقیقاً چگونه کار می‌کنند، را برمی‌انگیزد. برای مثال، فعالیت‌های روزانه‌ای که ایده‌های نظامی‌گرایانه شهروندی، میهن‌پرستی و ملی‌گرایی را تقویت می‌کنند، کدامند؟ چگونه بازیگران جامعه مدنی از قبیل مدارس و کلیساها، این دیدگاه‌ها را ماندگار می‌کنند؟ ما استدلال می‌کنیم که این جنبه‌های نظامی‌سازی هنوز هم به اندازه کافی مورد مطالعه قرار نگرفته‌اند و برای درک چگونگی نظامی‌شدن جوامع، بویژه هنگامی که تمام مکان‌های موجود در این جوامع به نحو برابری از جنبه‌های اقتصادی این فرآیند، منتفع نمی‌شوند حیاتی هستند. به همین دلیل، جغرافیاهای نظامی‌سازی باید از پدیده ترکیب نظامی- صنعتی و وابستگی اقتصادهای محلی به تاسیسات نظامی فراتر روند، و همچنین نقش مکان‌ها در ساخت یک تسلط فرهنگی نظامی‌گرایانه را لحاظ کنند. محتوای ایدئولوژیک نظامی‌گری موضوع بخش بعد است.

سلطه فرهنگی: از ارزش‌های طبقاتی تا عقاید نظامی‌گرایانه

نظامی‌گری عموماً توسط دانشمندان علوم اجتماعی به عنوان یک ایدئولوژی که از طریق یک فرآیند آمادگی همیشگی برای جنگ، شکل‌دهی مجدد به ارزش‌های فرهنگی، و گرایش- دهی مجدد به جهان‌بینی جامعه، ریشه در جامعه خود دارد، تعریف می‌شود (باسویچ، ۲۰۰۵؛ انلو ۱۹۸۳، ۲۰۰۴، وودوارد ۲۰۰۵، ۲۰۰۴). واگتزر (۱۹۵۹، ۱۳) می‌گوید: «نظامی‌گری بیانگر گستره وسیعی از سنن، علایق، پرستیز، اعمال و افکاری است که با ارتش‌ها و جنگ‌ها

مرتبط هستند، اما از اهداف صرفاً نظامی فراتر می‌رود». اضافه بر این، نظامی‌گری به رضایت مربوط به وسوسه‌های دوران صلح می‌انجامد مانند «سواره نظام‌های واپس‌انگارانه و قدیمی که ارتش‌ها برای کسب پرستیژ و شکوه به آنها پناه می‌بردند» (واگنز ۱۹۵۹، ۱۵). نکته دوم بسیار حائز اهمیت است؛ همچنان که بسیاری از دانشمندان و متخصصان گفته‌اند که نظامی‌گری در دوران صلح رشد و شکوفایی فراوانی را تجربه می‌کند، و این موضوع محدود به دوران جنگ نیست (کوون و گیلبرت ۲۰۰۸ الف، واگنز ۱۹۵۹، وودوارد ۲۰۰۴).

اخیراً انلو (۱۹۸۳، ۲۰۰۴، ۲۰۰۷) شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها فزونی فرهنگ و تاثیر نظامی، جامعه مدنی را شکل داده‌اند، را با تاکید بر شیوه‌های منحصر به فردی که زنان نظامی‌گری را تجربه می‌کنند، مورد تفحص قرار می‌دهد. وی که خود یک زن است، نظامی‌گری را به عنوان یک مجموعه فراگیر از عقایدی که چنان در آگاهی یک جامعه تثبیت شده‌اند و اغلب نادیده گرفته می‌شوند، خلاصه و جمع‌بندی می‌کند. افراد کمی از میان کل جمعیت، می‌توانند درک کنند که راه‌های دیگری هم برای نظر به دنیا یا سازماندهی جامعه وجود دارد. این ایدئولوژی می‌تواند بر پایه ۷ اصل بنیادی بنا شود:

- نیروی مسلح برطرف کننده نهایی تنش‌ها و مشکلات است
 - طبیعت انسانی مستعد گرویدن به درگیری است
 - داشتن دشمن امری کاملاً طبیعی است
 - روابط سلسله مراتبی نتایج اثر بخشی تولید می‌کند
 - کشوری بدون نیروی نظامی، خام و به ندرت مدرن یا مشروع است
 - در زمان‌های بحران، بانوان به محافظت مسلحانه نیازمند هستند
 - در زمان بحران، هر مردی که از وارد شدن به اقدامات خطرناک نظامی امتناع ورزد، هویت خود را به عنوان یک مرد واقعی به خطر می‌اندازد (انلو ۲۰۰۴، ۲۱۹).
- جمع‌بندی انلو از نظامی‌گری، از طریق برجسته کردن فرضیه‌های بنیادی غالباً پذیرفته شده، راجع به طبیعت انسان و نقش‌های جنسیتی، جنبه‌های مهمی از نظامی‌گری را روشن می‌کند، اما تقریباً مقیاس فردی منحصر می‌گردد. با این حال، تاریخچه فعالیت‌های نظامی نشان می‌دهد که این فرضیه‌ها در یک شبکه پیچیده از عقاید درباره دیگر جنبه‌های زندگی هم محفوظ بوده و به کار گرفته می‌شوند؛ و ما را مجبور می‌کند عقاید را در مقیاس‌های بزرگتر و ساختارمندتر سیاسی مورد تفحص و بررسی قرار دهیم. به بیان دیگر، هنگامی که جوامع به تضاد می‌گرایند، به گفته انلو، این امر بر اساس عقیده طبیعی بودن تضاد و وجود

دشمن، مبتنی است؛ اما برای آن که این خواسته‌ها موفق شوند، با تمرکز بر دستورات اخلاقی و «الزام و تعهد به کشور»، ترکیب می‌شوند (استرن ۱۹۹۵، ۲۳۲). بنابراین، توجه به تلاقی نظامی‌گری با وطن‌پرستی، ملی‌گرایی و مذهب ضروری است.

یکی از راه‌هایی که نظامی‌گری با وطن‌پرستی و ملی‌گرایی تلاقی پیدا می‌کند، می‌تواند در الزام نخبه‌ها و تا حدی کمتر، عموم شهروندان برای مشارکت در تجلیل از سربازان دیده شود. بنت (۱۹۹۸) ذکر می‌کند که چگونه در جامعه ژاپن، این کار مرگ‌های ناشی از جنگ و فداکاری‌های ملی‌گرایانه خلبان‌های کامی‌کازی را تعالی می‌بخشد، و آنها را به عنوان نمونه‌هایی از شرافت و پرهیزکاری معرفی می‌کند. در ایالات متحده، رونالد ریگان تصویری قهرمانانه و شرافتمندانه از نیروهای نظامی آمریکایی ساخت که در آن «آرمان‌ها و دلوری‌های سربازی» مورد تقدیر قرار می‌گرفت، و تصاویر آنها برای برانگیختن آمریکایی‌ها برای انجام کارهای بزرگ و استفاده از توانایی‌های بالقوه‌شان مورد استفاده قرار می‌گرفت (باسویچ، ۲۰۰۵، ۱۰۷-۱۰۶). بنابراین یک باور اساسی نظامی‌گری روشن می‌شود:

- اینکه سربازان از ارزش‌ها و خصوصیات خاصی برخوردار هستند که مطلوب جامعه مدنی هستند.

نکته قابل توجه دیگر، چگونگی تاثیر بازسازی گسترده ارتش توسط ریگان در ایجاد تغییری ماندگار در نگاه ایالات متحده به خود به عنوان یک کشور است. به تدریج، در جامعه آمریکا قدرت نظامی به جای تراز تجاری، توزیع درآمد، درصد رای‌دهندگان، یا در صد فرزندان که در خانواده‌هایی با دو والدین بزرگ می‌شوند، به مقیاسی برتر برای اندازه‌گیری قدرت یک کشور تبدیل شد (باسویچ، ۲۰۰۵، ۱۰۹). البته این روند نه جدید است و نه منحصرأ آمریکایی. در ده سال مخدوم به سال ۱۸۱۰، به طور مثال کشور فرانسه، کمان پیروزی ستاره، در پاسداشت «قدرت نظامی قهرمانانه کشور در بلندای قدرت» ساخته شد (بنت، ۱۹۹۸، ۵). با کمک این مورد می‌توانیم یک باور اصلی دیگر نظامی‌سازی را شناسایی کنیم: و آن اینکه برتری نظامی منبع افتخار ملی است.

به دنبال این نظرات می‌توانیم در بسیاری از جوامع معاصر این ایده گسترده را مشاهده کنیم که حمایت کردن از نیروی نظامی-و خود کشور- لزوماً به معنای پذیرش و حمایت صددرصد از هر استفاده‌ای از نیروی نظامی که دولت لازم بداند، است. این موضوع تلویحاتی برای نگرش‌های مربوط به کشور و سربازانی که از آن دفاع می‌کنند، دارد. بنابراین دو باور اساسی دیگر را می‌توان اضافه کرد:

- آنها که از فعالیت‌های نظامی حمایت نمی‌کنند، وطن پرست نیستند.
 - آنها که از فعالیت‌های نظامی حمایت نمی‌کنند، ضد سرباز هستند.
- نهایتاً، تامیر (۱۹۹۷، ۲۳۰) خاطر نشان می‌کند که چگونه سربازان - از آن‌ها که در جنگ‌های صلیبی می‌جنگیدند گرفته تا آنها که در جنگ ایران و عراق نبرد می‌کردند - «پیوندی را میان میهن و آرمان‌های مذهبی» برای توجیه عقلانی شرکت‌شان در نبرد برانگیخته‌اند. استامپ (۲۰۰۵) هم تلاقی مذهب‌گرایی و تضاد را مورد مطالعه قرار می‌دهد، و به نمونه‌هایی از قبیل جنگ‌های مذهبی فرانسه، و در نمونه‌ای جدیدتر تنش میان شورشیان چینی و فدراسیون روسیه، و همچنین نزاع‌های میان هند و پاکستان اشاره می‌کند. این عنصر تشکیل دهنده مهم معنوی در باور نهایی نظامی‌گری به وضوح بیان شده است:
- و آن اینکه درگیر شدن یک کشور در نبرد و مقابله نظامی، گردن نهادن به اراده الهی است.

این باور آخر، به ویژه هنگامی که می‌فهمیم نبرد فعلی آمریکا علیه تروریسم به عنوان «نبرد بنیادگراها» یا همان اقدام در مقام یک «خیر» در مقابل «شر» به شمار می‌رود، مرتبط‌تر و معنادار می‌شود (آلی، ۲۰۰۷). این دوازده ایده اصلی، که تشکیل دهنده ایدئولوژی نظامی‌گری هستند، از طریق «یک فرآیند چند مسیره» که نظامی‌سازی نامیده می‌شود، با عمق زیادی در بافت یک جامعه رسوخ می‌کنند (انلو ۲۰۰۴، ۲۲۰ - ۲۱۹). به بیان دیگر، نظامی‌سازی، فرآیند آماده‌سازی، شکل‌دهی مجدد و باز گرایش‌دهی به جامعه به منظور به راه انداختن جنگ است. این جاودان‌سازی سلطه فرهنگی نظامی می‌تواند از طریق مفهوم نیروی زیستی، یا درونی‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای کشور توسط افراد درک شود (بارنز و فاریش ۲۰۰۶، برچیل و دیگران ۱۹۹۱، هارت و نگری ۲۰۰۰). بطور خاص، باک مورس (۲۰۰۰) و فلینت (۲۰۰۸) این‌که چگونه برتری، اتباع سیاسی‌ای را به وجود خواهد آورد که به اهداف و دستورالعمل‌های دولت نظامی تن در می‌دهند، را مورد بررسی قرار می‌دهند. این دسته از افراد غالباً «سرباز شهروند» نامیده می‌شوند. (برای مطالعه بیشتر درباره «سرباز شهروند» به کوون ۲۰۰۵، مراجعه کنید).

بیشتر تلاش‌ها و مطالب علمی و پژوهشی راجع به نظامی‌گری بر فرآیندهای اجتماعی و ملی نظامی‌سازی تمرکز کرده‌اند، و این‌که چگونه باورهای نظامی‌گرایانه به بسیاری از جنبه‌های زندگی روزمره از طریق سیطره افکندن بر جامعه مدنی شکل مجددی بخشیده‌اند، را مورد بررسی قرار می‌دهد. بطور مثال، کوون و گیلبرت (۲۰۰۸الف) این گونه نوشته‌اند که

«جنگ برای شهروندی یک نقطه عطف بوده است»، و منجر به ایجاد «حقوق اجتماعی گسترده، هویت‌های جمعی تقویت شده، و حق رای گسترده و دیگر حقوق مدنی برای گروه‌های جدید» و تولید واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی جدید شده است (کوون و گیلبرت ۲۰۰۸، ۲) هارت و نِگری (۲۰۰۰) و کوس (۲۰۰۷) راهبرد فعلی کشورها برای نمایش کشیدن نیروی مسلح به عنوان مسیری به سوی صلح و نظم را مورد بحث قرار می‌دهند. این راهبرد، تاکتیکی است که تا حد زیادی روابط و مناسبات قدرت را در جهان شکل می‌دهد. به طور خاص، کوس اینکه چگونه این مورد در اروپای مرکزی از طریق گفتمان‌های امنیت و هویت اروپایی و همچنین فعالیت‌هایی که برای تزریق ارزش‌های نظامی - محور به درون غیر نظامیان طراحی شده‌اند، و تا حد زیادی هم محقق شده است، را با ارائه اسناد مشخص کرده است (کوس ۲۰۰۷).

یک فرایند نظامی‌سازی مهم دیگر در ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی، تغییر از خدمت اجباری به یک نیروی تمام داوطلب بوده است (باسویچ ۲۰۰۵؛ فاور و کهن ۲۰۰۱؛ سگال و تیگل ۱۹۹۷). در ایالات متحده، این تغییر، باعث ایجاد ساختاردهی مجدد تمام عیاری در نیروهای مسلح آمریکا شد و این امر از طریق ترکیب دو بخش «خدمت وظیفه در زمان جنگ» و «نیروی احتیاط» (گارد ملی و نیروی احتیاط) برای ایجاد لشکرهای کامل حاصل شد. به بیان عملی و کاربردی، این به آن معناست که هنگامی که عملیات‌های نظامی با مقیاس بزرگ رخ می‌دهند، یگان‌های نیروی احتیاط لزوماً بخشی از استقرار نیرو خواهند بود (باسویچ ۲۰۰۵؛ فاور و کهن ۲۰۰۱؛ سگال و تیگل ۱۹۹۷). در حالی که در جنگ‌ها و نبردهای پیش از ایجاد ابزار «داوطلبی کامل»، آمریکایی‌ها به علت احتمال فراخوانده شدن به خدمت هر لحظه در معرض خطر قرار داشتند. پس از این تغییر راهبرد، جوامعی که بدون پایگاه‌های خدمت وظیفه بودند- یعنی اکثریت غالب جوامع در آمریکا- به احتمال بیشتری توسط صف‌آرایی و آمادگی یگان‌های گارد ملی و نیروی احتیاط تحت تأثیر قرار می‌گیرند.

مطالعات نشان می‌دهد در جوامعی با نیروهای نظامی داوطلب، معنا و میهن‌پرستی مربوط به نیروی نظامی باید به منظور جلوگیری از بزرگ شدن شکاف بین نیروی نظامی و غیر- نظامی به طور نظام‌مند تقویت شود. این شکاف همان تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی- اقتصادی و جمعیت‌نگاشتی میان جوامع مدنی و نظامی است (کوون ۲۰۰۶؛ فاور و کهن ۲۰۰۱). به این منظور، برخی از سیاست‌های نظامی ایالات متحده پیشنهاد می‌کنند که گارد ملی و جزء رزرو، در نیروی «تمام- داوطلب»، باید نقش ویژه‌ای در «تولید شهروند-

سربازهای نشانگر ایفا کنند.... زیرا آنها از نظر پراکندگی منطقه‌ای، پراکنده‌تر از ادر ارتباط بیشتر با افراد آمریکایی معمول [نیروی خدمت وظیفه هستند] (دش ۲۰۰۱، ۳۲۳). گفته فوق این ایده که با وجود انواع مختلف سازمان‌های نظامی، نظامی‌سازی در ساز و کارهای در حال تغییر و در مکان‌های مختلف رخ می‌دهد را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ و همچنین بحث بیشتری راجع به چگونگی تأثیرگذاری اقتضائی بودن مکان بر شیوه‌هایی که نظامی‌سازی آشکار می‌شود، را می‌طلبد.

با توجه به نظریه‌های راجع به اهمیت مکان، همان فرایندهای توصیف شده در بالا درباره باز ساخت به برداشت‌های نظامی، جنگ و شهروندی باید در سطح داخلی (محلی) و همچنین ملی و فراتر از آن قابل مشاهده باشد. اضافه بر این، با در نظر گرفتن ارتباط و پیوند با افراد روزمره و زندگی اجتماعی، و پیش پا افتاده بودن نظامی‌سازی (کاتز ۲۰۰۷؛ ثریفت ۲۰۰۰) این گونه خواهد بود که ایدئولوژی گسترده نظامی‌گری تا حد زیادی در شرایط مکانی و زمانی روزمره وجود دارد. اگر شرایط زمانی و مکانی روزمره راه‌ها و مسیرهایی برای نظامی‌سازی باشند، تفاوت‌های مختص به مکان باید توسط افرادی که این فرایندها را به جلو می‌برند، مورد بحث قرار گیرند، و بنابراین در مطالعه نظامی‌سازی در نظر گرفته شوند. لوتز (۲۰۰۱) در بررسی خود راجع به نظامی‌سازی در جامعه آمریکا قطعاً بر یک مکان خاص تمرکز می‌کند. او پیشرفت این فرایند را در فایت‌ویل، در کارولینای شمالی، شهری که مجاور فُرت برگ^۱ واقع شده است، دنبال می‌کند. لوتز (۲۰۰۱) این پیشرفت را از طریق تجارب شهروندان این شهر بررسی کرده، و این که چگونه آمادگی برای جنگ، قرن بیستم را در آمریکا شکل داده است، دنبال می‌کند؛ و این فرایند را با نابرابری‌ها و تناقضات و تضادهای بزرگتر در جامعه و فرهنگ آمریکا پیوند می‌دهد (ص ۹). با این کار، او در می‌یابد که حضور و وجود پادگان فُرت برگ به ایجاد یک اقتصاد محلی انجامیده است که عمدتاً متشکل از مشاغل کم درآمد و فضایی اجتماعی که با زنان و دیگر گروه‌های حاشیه‌ای چندان دوستانه رفتار نمی‌کند، می‌باشد. با وجود این، جامعه فایتویل همچنان تمام جنبه‌های زندگی روزمره را حول وجود و حضور نیروی نظامی سازماندهی می‌کند. به طور خلاصه، پارادوکس‌هایی که در مطالعه وی کشف می‌شود، به یک برتری و سلطه فرهنگی اشاره می‌کنند که در آن اتباع سیاسی ساخته و بازساخته می‌شوند تا اهداف نظامی گرایانه دولت تحقق یابند.

با این حال، مورد پژوهی‌های راجع به تنها یک مکان، بینش‌های محدودی را فراهم می‌آورند. به منظور پیشبرد مطالعات خود بر پایه یافته‌های لوتز و رسیدن به درک جدیدی از فرایندهای اجتماعی نظامی‌سازی، باید این فرایندها را در شرایط زمانی و مکانی محلی متنوع بررسی نماییم. در حالی که گیلیم (۲۰۰۷)، و تا حد کمتری جانسون (۲۰۰۴)، اثرات پادگان‌های متعدد خارج از کشور را در بافت نیروی نظامی ایالات متحده بررسی می‌کنند، تحلیل‌های آنها مستقیماً در ارتباط با نظریه‌های ساخت اجتماعی مکان، به ویژه فرایندهای زندگی روزمره افرادی که از پادگان‌ها تاثیر گرفته‌اند، نیستند. به طور مثال، گیلیم (۲۰۰۷) انگیزه‌های طراحی و برنامه‌ریزی پادگان‌های آمریکا که خارج از آمریکا قرار دارند، را با تمرکز به نقطه نظرات و نگرش‌های شهروندان کشور میزبان در جوامع مجاور مورد تأکید قرار می‌دهد.

علاوه بر این، مطالعه جوامع، فراتر از شهرهای پادگانی خدمت وظیفه، ارزیابی نظام‌مند از این که چگونه تفاوت‌های جمعیت‌نگاشتی، فرهنگی و تاریخی در رخدادهای نظامی‌سازی نقش ایفا می‌کنند، را ممکن می‌سازد. بالاخره، با این که ممکن است اجماع نظری مبنی بر این که بسیاری از جوامع به نحو فزاینده‌ای در حال نظامی شدن هستند، وجود داشته باشد، این امر با وجود این واقعیت اتفاق می‌افتد که بیشتر جوامع مانند فرت برگ یا پایگاه هوایی آویانو را در کنار خود ندارند. آنچه که به آن نیاز است، مطالعاتی هستند که چگونه باورهای هسته‌ای نظامی‌گری که توسط انلو (۲۰۰۴) ترسیم شده و در این مقاله بیشتر به آنها پرداخته شده، به نحو متفاوتی در فضا، اما درون یک سلطه فرهنگی گسترده، حک شده‌اند. این نشان می‌دهد که تحلیل نظامی‌سازی به بهترین شکل در یک چارچوب مقایسه‌ای که شامل جوامعی با ویژگی‌های متفاوت و سطوح متغیری از ارتباط با نیروی نظامی است، به کار گرفته می‌شود.

تحلیل مقابله‌ای نظامی‌سازی

همانطور که بحث‌های راجع به نظریه‌های مکان تأکید کردند، می‌توان انتظار داشت فرایند گسترده نظامی‌سازی به علت شیوه‌هایی که این فرایندها از طریق آنها توسط بافت‌های منحصر به فرد محلی تغییر می‌یابند، در مکان‌های متفاوت، به نحو متفاوتی آشکار شوند. بنابراین برخی مکان‌ها در جغرافیای حوزه سلطه یک کشور، در جهت ساخت یا بازساخت ایدئولوژی نظامی‌گری تلاش می‌کنند، در حالی که ممکن است برخی دیگر نسبت به آن از

خود مقاوت نشان می‌دهند. حتی در میان مکان‌هایی که این سلطه را پشتیبانی و آن را ماندگار می‌کنند، ایده‌های نظامی شده ملی‌گرایی و هویت احتمالاً از یک مکان به مکان دیگر متفاوت هستند، و این به علت مجموعه‌های منحصر به فرد روابط اجتماعی است که هر یک از آنها را شکل می‌دهند. بنابراین، مطالعات مقایسه‌ای نظامی‌سازی به منظور درک ساز و کارهای پیچیده که از طریق آنها سلطه فرهنگی نظامی‌گری، مورد حمایت قرار گرفته و به چالش کشیده می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد.

این تحقیق و بررسی‌ها می‌توانند به شیوه‌های گوناگونی انجام شوند؛ چارچوب‌های نمونه-ای که ما در اینجا پیشنهاد می‌دهیم صرفاً به منظور ارائه شیوه‌ای برای انتخاب موارد تحقیق هستند. با این حال، یک نکته کلیدی آن است که تفاوت در شیوه‌های آشکار شدن نظامی-سازی در سطح محلی، نتیجه تعامل دو عامل مهم است: ماهیت حضور نظامی (یا فقدان آن) و ویژگی‌های جامعه غیرنظامی. مثال‌هایی از حضورهای متفاوت نظامی را می‌توان بر شمرد: الف) یگان‌های رزرو در مقابل پادگان خدمت نظام وظیفه

ب) جامعه‌ای متشکل از یک پادگان نظامی در مقابل جامعه‌ای که در آنجا پادگانی تعطیل شده است

ج) پادگانی ثابت در مقابل یک پادگان عملیات رو به جلو (یک استقرار موقت اغلب در یک منطقه دارای مخاصمه)

د) پادگان‌هایی که در ترتیبات پس از جنگ تحصیل شده‌اند در مقابل پادگان‌هایی که در طول توافقات همکاری دفاعی در دوران صلح تحصیل شده‌اند.

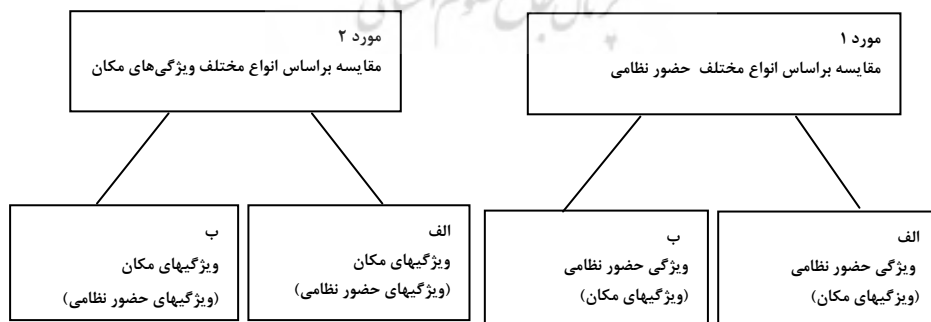
مقایسه‌های مکان‌های متفاوت می‌تواند موقعیت‌های مکانی و زمانی روستایی در مقابل شهری، تاریخ سیاسی محلی، دینامیک‌های قومی، و خط سیر اقتصادی، را شامل شود، که می‌تواند با استفاده از جنبه‌های مکانی که پیشتر توسط آگنیو (۱۹۹۶ و ۱۹۸۷) در همین مقاله مورد بحث قرار گرفت، عملیاتی شود.

مکان B	مکان A	معنای اگنیو	جنبه‌های مکان
اقتصادی با ساختار قوی و متنوع	اقتصاد با ساختارهای ضعیف	عملکرد	محل
سنت و ابستگی مذهبی	سنت رادیکالیسم سیاسی	نهادهای	مکان
انعکاس دهنده پیوند پایدار با فرهنگ غالب دولتی	یک گروه اقلیت با یک ضدیت کلی به فرهنگ غالب دولتی	هویت	حس مکان

جدول ۱ سازماندهی جنبه‌های مکان از نظر اگنیو در یک مطالعه مقایسه‌ای نظامی‌سازی

جدول ۱ در بالا، اینکه چگونه جنبه‌های مطرح شده توسط آگنیو راجع به مکان - موقعیت، جایگاه و حس مکانی - می‌تواند در یک مطالعه مقایسه‌ای از مکان‌های در حال نظامی شدن عملیاتی شود، را نشان می‌دهد. پژوهشگر می‌تواند از طریق تمرکز بر این موارد به عنوان «متغیرهای گوناگون»، ساز و کارها و فرایندهایی که توسط آنها، یک مکان نظامی‌سازی می‌شود را روشن نماید. مثال‌های فرضی، دو مکان متفاوت دارای ارتباط‌های متفاوت با محیط نظامی را نشان می‌دهند. مطالعه نظامی‌سازی در این محیط‌های متفاوت این که چگونه مکان، جایگاه و حس مکانی آنها با روابط هر مکان با نیروی نظامی در فرایندهای بازگشتی ساخت مکان تعامل می‌کنند، آن را شکل داده، و توسط آن شکل می‌یابند، را تشریح می‌کند. همانطور که ردیف‌های جدول نشان می‌دهند، ساخت اجتماعی مکان نظامی شده متأثر از (و تأثیر گذار بر) خط سیر اقتصادی، (که توسط نهادهای خاصی پیشرفت یافته یا توسط آنها، به رقابت طلبیده می‌شود)، است؛ و توسط حس خاصی از هویت محلی درون هر مکان تعدیل و تغییر می‌یابد.

برای مطالعات مقابله‌ای نظامی‌گری و نظامی‌سازی باید مکان‌هایی انتخاب شوند که بر اساس تغییر در دو عامل گسترده نوع حضور نظامی و ویژگی‌های مکان، که در جدول ۱ شرح داده شد، شکل یافته‌اند. به طور ساده و شماتیک، به منظور مقایسه این که چگونه فرایندهای نظامی‌سازی در زمینه‌هایی از انواع مختلف حضور نظامی ایجاد می‌شوند و رشد می‌یابند، یک مطالعه باید تفاوت‌های موجود در مکان را کنترل نماید. بر عکس، مقایسه‌هایی که بر انواع مختلف مکان تمرکز می‌کنند، باید تفاوت‌های موجود در حضور نظامی را کنترل کنند (شکل ۱).

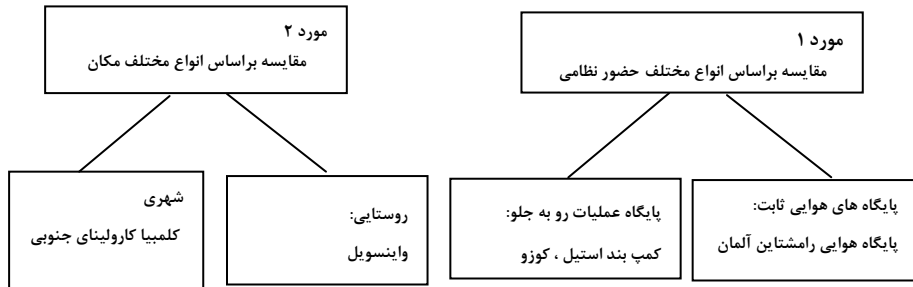


شکل ۱ چارچوبهای مقایسه‌ای برای مطالعه نظامی‌سازی

به طور مثال، مطالعه‌ای، می‌تواند فرایندهای متغیر نظامی‌سازی که ناشی از تفاوت‌های مکانی هستند را (از طریق انتخاب سایت‌هایی که در مجاورت آنها حضورهای قابل مقایسه نظامی دارند)، مورد توجه قرار دهد. چنین رویکردی به منظور کنترل تغییرات در یکی از دو عامل مکان یا شکل حضور نظامی است تا بتوان نقش عامل دیگر در تولید بروز و ظهورهای مختص به مکان نظامی‌گری و نظامی‌سازی را مجزا نمود (راگین ۱۹۸۹).

با این حال، یک طرح پژوهشی که هدف آن «کنترل» و «جداسازی» متغیرها باشد، آرمانی است که باید تا حدی در دنیای واقع به آن پایبند بود. خودِ منحصر بودن و خاص بودن مکان که مطالعات جغرافیایی قصد روشن کردن آنها را دارند، به این معناست که یک نوع‌شناسی ساده از مکان‌ها که تعیین مکان‌های «مشابه» را ممکن سازد، به شدت دارای مشکل است. درک این موضوع همزمان با بررسی تعامل عوامل نهادی نظامی و ساخت مکان مورد مطالعه، مستلزم چند مورد از موارد نظامی‌سازی که تغییرات در هر دو جنبه و در سایت‌های مورد مطالعه را مورد توجه قرار می‌دهند، است.

با این آگاهی که طرح‌های پژوهشی شماتیک ما هنگامی که در مورد تحلیل دنیای خارج و واقعی به کار گرفته می‌شوند، باید پیچیده‌تر باشند، شکل ۲ نمونه‌هایی از این که چگونه چارچوب مطرح شده در شکل ۱ می‌تواند با سایت‌های مطالعه «پر شود» را ارائه می‌دهد. ما نمونه‌هایی از نیروی نظامی ایالات متحده را مورد استفاده قرار می‌دهیم، زیرا احتمالاً تا حد گسترده‌ای برای خوانندگان آشنا هستند. با این حال، چارچوب پیشنهاد شده می‌تواند در هر بافت تاریخی- جغرافیایی به کار رود. مورد ۱ در شکل ۲، یک مطالعه مقایسه‌ای از نظامی- سازی به تصویر می‌کشد که بر اساس انواع مختلفی از حضور نظامی استوار است. پایگاه هوایی رامشتاین، که یک پایگاه هوایی آمریکایی «دائم» در آلمان است، با کمپ بُنداستیل، که یک پایگاه عملیاتی رو به جلو موقت و ضعیف‌تر در کوزوو است و هنوز هم به عنوان یک منطقه متخاصم توسط دولت ایالات متحده تلقی می‌شود، مقایسه شده است. این مقایسه بر تأثیرات موجود بر فرایندها و ساز و کارهای نظامی‌سازی در دو مکان مختلف تمرکز می‌کند. مکان اول، بزرگتر و در سطح بالاتری از تعامل نظامی- غیرنظامی قرار دارد که همان پایگاه هوایی رامشتاین است و مکان دوم کمپ بُنداستیل است که کوچکتر بوده و از جوامع غیرنظامی اطراف خود مجزاتر است. مهم است که نزدیک‌ترین شهرها به این پایگاه‌ها- کایزرزلاترن در آلمان و اوروشواک در کوزوو- هر دو یک منطقه شهری با اندازه متوسط و به ترتیب با جمعیت‌های ۹۹۰۰۰ و ۱۳۰۰۰۰ نفر هستند.



شکل ۲- چار چوب مقایسه ای همراه با انتخاب مورد مورد مطالعه

در مورد دوم در شکل دوم، که مقایسه‌ای را بر اساس ویژگی‌های مختلف مکان‌ها ارائه می‌کند، دو شهر واینس‌ویل در میزوری و کلمبیا در کارولینای جنوبی به ترتیب نشانگر یک منطقه روستایی و یک منطقه شهری هستند. با این حال، پادگان‌های نظامی مجاور آنها، یعنی فرت لئونارد وود در میزوری، و فرت جکسون در کارولینای جنوبی هر دو استحکاماتی نظامی با اندازه مشابه هستند، و هر دو برای آموزش رزم مقدماتی و دیگر مدارس ارتش به کار گرفته می‌شوند (اوینگر ۱۹۹۵). بنابراین، می‌توان انتظار داشت که هر دو پایگاه اثرات مشابهی را بر جوامع شهری و غیرنظامی داشته باشند، و تغییراتی که در فرایندهای نظامی-سازي مشاهده می‌شوند، آسانتر می‌توانند به تفاوت‌های موجود در محیط‌های روستایی و شهری نسبت داده شوند. ما تأکید می‌کنیم که پیچیدگی مکان نمی‌تواند به آسانی به یک نوع‌شناسی ساده شهری-روستایی همچنان که در این مثال تجربی آمده، فروکاسته شود. با این حال ترکیب نظریه‌های ساخت اجتماعی مکان با نظریه‌های تسلط فرهنگی و نظامی-سازي، مستلزم این هستند که در نظر گرفتن و لحاظ کردن تغییرات جغرافیایی از طریق یک طرح و تحلیل پژوهشی ادامه یابد.

نتیجه‌گیری

رشد اخیر تحلیل‌های مربوط به نظامی‌گری و نظامی‌سازی در جغرافیا و دیگر حوزه‌ها به چندین مقیاس و فرآیند پرداخته است. در زمینه نقش مکان با نا کافی بودن نظریه و پژوهش مواجه هستیم از طریق پیوند نظریه‌های ساخت اجتماعی مکان و درک‌هایی که از سلطه و برتری وجود دارد، لزوم مطالعات نظامی‌گری به عنوان یک جنبه زندگی روزمره در مکان‌های منحصر به فرد خود را نشان می‌دهد. زمینه‌های متعددی در سرتاسر جهان وجود دارند، که در آنها فرآیندهای نظامی‌سازی می‌تواند به نحو اثر بخشی مستند شده و مورد تحلیل قرار گیرد. مواردی که در بالا ذکر شدند، به منظور به تصویر کشیدن ویژگی‌هایی

است که هنگام انتخاب مکان‌ها و حضورهای نظامی خاص برای انجام پژوهش‌ها باید در نظر گرفته شوند. یک مطالعه مقایسه‌ای مکان-محور از نظامی‌سازی به منظور کشف و مقایسه تعدادی فرآیند در سایت‌های مورد مطالعه انجام می‌شود.

چنین مطالعه‌ای ممکن است این موضوع را مورد پرسش قرار دهد که آیا نگرش افراد راجع به نقش نیروهای نظامی در جامعه عمدتاً توسط اطلاعاتی که آنها از منابع ملی دریافت می‌کنند، است، یا از تعاملاتی که با حضور نظامی و دیگر گروه‌های حاضر در جامعه دارند. در پروژه نظامی‌گرایانه بیشتر در کدام گروه‌ها سرمایه‌گذاری شده است و چرا؟ چه بخش‌هایی از جوامع از نظامی‌سازی سود می‌برند، و کدام یک از آنها در این فرآیند بازنده محسوب می‌شوند؟ آیا تفاوت‌ها و ناهمخوانی‌ها در سایت‌های مطالعاتی گوناگون با یکدیگر مشابه هستند، یا آنکه از مکانی به مکان دیگر متفاوت هستند؟ و چگونه مکان‌ها به فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با مقیاس بزرگتر که سلطه فرهنگی گسترده نظامی‌گری را حفظ می‌کنند، پیوند خورده‌اند؟ در هر زمینه‌ای، مفاهیم و پیشینه‌های پژوهشی اصلی بررسی شده در این مقاله: از قبیل مکان، سلطه فرهنگی و ایدئولوژی نظامی‌گری همگی به نحوی اثربخش، راهنمای پژوهش‌گری است که می‌خواهد بفهمد حوزه نظامی در بسیاری جوامع چگونه بر اندازه و تاثیرگذاری خود می‌افزاید. اضافه بر این، لازم است به تفاوت‌ها در نیروی نظامی و جنبه‌های مختص به مکان در مکان‌های مختلف برای انتخاب متفکرانه مکان‌های مطالعه توجه شود.

References

- Agnew, J. (1987). *Place and politics*. Winchester, UK: Allen & Uwin Inc.
- . (1996). Mapping politics: how context counts in electoral geography. *Political Geography* 15 (2), pp. 129–146.
- Alderman, D., and Dwyer, O. (2004). Putting memory in its place: the politics of commemoration in the American South. In: Janelle, D., Warf, B. and Hansen, K. (eds) *Worldminds: geographical perspectives on 100 problems*. Dordrecht, NL: Kluwer Academic Publishers, pp. 55–60.
- Ali, T. (2007). Mid-point in the Middle East. *New Left Review* 38, pp. 5–19.
- Bacevich, A. (2005). *The New American militarism: how Americans are seduced by war*. New York: Oxford University Press.
- Barnes, T. J., and Farish, M. (2006). Between regions: science, militarism, and American geography from world war to Cold War. *Annals of the Association of American Geographers* 96 (4), pp. 807–826.
- Bellamy, R., and Schechter, D. (1993). *Gramsci and the Italian state*. Manchester, UK: Manchester University Press.
- Bennett, J. (1998). From patriotism to peace: the humanization of war memorials. *Humanist* 58(5), pp. 5–9.
- Boggs, C. (1976). *Gramsci's Marxism*. London: Pluto Press.
- Buck-Morss, S. (2000). *Dreamworld and catastrophe: the passing of mass utopia in east and west*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Burchill, G., Gordon, C., and Miller, P. (eds) (1991). *The Foucault effect: studies in governmentality*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
- Camp Bondsteel. (n.d.). [online]. Retrieved on 7 July 2008 from <http://www.globalsecurity.org/military/facility/camp-bondsteel.htm>
- Cowen, D. (2005). Welfare warriors: towards a genealogy of the soldier citizen in Canada. *Antipode* 37 (4), pp. 654–678.
- . (2006) Fighting for 'freedom': the end of conscription in the united states and the neoliberal project of citizenship. *Citizenship Studies* 10 (2), pp. 167–183.
- Cowen, D., and Gilbert, E. (eds) (2008a). *War, citizenship, territory*. New York: Routledge.
- . (2008b). Citizenship in the 'Homeland.' In: Cowen, D. and Gilbert, E. (eds) *War, citizenship, territory*. New York: Routledge, pp. 261–279.
- Cresswell, T. (1996). *In place, out of place*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Crump, J. (1993). Sectoral composition and spatial distribution of department of defense services procurement. *Professional Geographer* 45 (3), pp. 286–296.
- Dalby, S. (2007). The pentagon's new imperial geography. In: Gregory, D. and Pred, A. (eds) *Violent geographies: fear, terror, and political violence*. New York: Routledge, pp. 295–308.

- Davis, J. S. (2005). Representing place: 'deserted isles' and the reproduction of bikini atoll. *Annals of the Association of American Geographers* 95 (3), pp. 607–625.
- . (2007). Scales of Eden: conservation and pristine devastation on bikini atoll. *Environment and Planning D: Society and Space* 25 (2), pp. 213–235.
- Desch, M. (2001). Explaining the gap: Vietnam, the republicanization of the south, and the end of the mass army. In: Feather, P. and Kohn, R. (eds) *Soldiers and civilians: the civil-military gap and American national security*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Dijkink, G. (2005). Soldiers and nationalism: the glory and transience of a hard-won territorial identity. In: Flint, C. (ed.) *The geography of war and peace: from death camps to diplomats*. Oxford, UK: Oxford University Press, pp. 113–132.
- Dowler, L. (2005). Amazonian landscapes: gender, war, and historical repetition. In: Flint, C. (ed.) *The geography of war and peace: from death camps to diplomats*. Oxford, UK: Oxford University Press, pp. 133–148.
- Dowler, L., Carubia, J., and Szczygiel, B. (eds) (2005). *Gender and landscape: renegotiating morality and space*. New York: Routledge.
- Enloe, C. (1983). *Does khaki become you? The militarisation of women's lives*. London: Pluto Press.
- . (2004). *The curious feminist: searching for women in a new age of empire*. Berkeley, CA: University of California Press.
- . (2007). *Globalization & militarism: feminists make the link*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield.
- Evinger, W. (1995). *Directory of U.S. military bases worldwide*. Phoenix, AZ: Oryx Press
- Falah, G. (2005). Peace, deception, and justification for territorial claims: the case of Israel. In: Flint, C. (ed.) *The geography of war and peace: from death camps to diplomats*. Oxford, UK: Oxford University Press, pp. 297–320.
- Feaver, P., and Kohn, R. (eds) (2001). *Soldiers and civilians: the civil-military gap and American national security*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Flint, C. (ed.) (2005). *The geography of war and peace: from death camps to diplomats*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- . (2006). *Introduction to geopolitics*. New York: Routledge.
- . (2008). Mobilizing civil society for the hegemonic state: the Korean war and the construction of soldiercitizens in the United States. In: Cowen, D. and Gilbert, E. (eds) *War, citizenship, territory*. New York: Routledge, pp. 345–361.
- Gillem, M. (2007). *America town: building the outposts of empire*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Graham, B., and Shirlow, P. (2002). The battle of the Somme in Ulster memory and identity. *Political Geography* 21, pp. 881–904.
- Graham, S. (2004). *Cities, war, and terrorism: towards an urban geopolitics*. Malden, MA: Wiley-Blackwell.
- Gray, M., and Wyly, E. (2007). The terror city hypothesis. In: Gregory, D. and Pred, A. (eds)

- Violent geographies: fear, terror, and political violence*. New York: Routledge, pp. 329–348.
- Gregory, D., and Pred, A. (eds) (2007). *Violent geographies: fear, terror, and political violence*. New York: Routledge.
- Hardt, M., and Negri, A. (2000). *Empire*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Hewitt, K. (1983). Place annihilation: area bombing and the fate of urban places. *Annals of the Association of American Geographers* 73 (2), pp. 257–284
- Johnson, C. (2004). *The sorrows of empire: militarism, secrecy, and the end of the republic*. New York: Metropolitan Books.
- Johnson, N. (2003). *Ireland, the Great War and the geography of remembrance*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Johnston, R. J. (1991). *A question of place*. Oxford, UK: Blackwell.
- Katz, C. (2007). Banal terrorism. In: Gregory, D. and Pred, A. (eds) *Violent geographies: fear terror, and political violence*. New York: Routledge, pp. 349–361.
- Kirby, A. (1992). *The pentagon and the cities*. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- . (1993). *Power/resistance: local politics and the chaotic state*. Bloomington, IN: Indiana University Press.
- Kirsch, S. (2005). *Proving grounds: project plowshare and the unrealized dream of nuclear earthmoving*. Piscataway, NJ: Rutgers University Press.
- Kuus, M. (2007a). ‘Love, peace and NATO’: imperial subject-making in central Europe. *Antipode* 39 (2), pp. 269–290.
- . (2007b). *Geopolitics reframed: security and identity in Europe’s eastern enlargement*. New York: Palgrave Macmillan.
- . (forthcoming). Cosmopolitan militarism: spaces of NATO expansion. *Environment and Planning A* in press.
- Lacoste, Y. (1977). The geography of warfare: an illustration of geographical warfare: bombing of the dikes on the red river, North Vietnam. In: Peet, R. (ed.) *Radical geography*. London: Methuen, pp. 244–262.
- Lears, T. (1985). The concept of cultural hegemony: problems and possibilities. *American Historical Review* 90 (3), pp. 567–593.
- Lutz, C. (2001). *Homefront: a military city and the American twentieth century*. Boston, MA: Beacon Press.
- Mamadouh, V. (2005). Geography and war, geographers and peace. In: Flint, C. (ed.) *The geography of war and peace: from death camps to diplomats*. Oxford, UK: Oxford University Press, pp. 26–60.
- Markusen, A., et al. (1991). *The rise of the gunbelt: the military remapping of industrial America*. New York: Oxford University Press.
- Massey, D. (1994). *Space, place, and gender*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.

- Mitchell, D. (2000). *Cultural geography: a critical introduction*. Oxford, UK: Blackwell.
- O'Loughlin, J., and Raleigh, C. (2008). Spatial analysis of civil war violence. In: Cox, K., Low, M. and Robinson, J. (eds) *The sage handbook of political geography*. London: Sage Publications Ltd., pp. 493–508.
- Oas, I. (2005). Shifting the iron curtain of kantian peace: NATO expansion and the modern magyars. In: Flint, C. (ed.) *The geography of war and peace: from death camps to diplomats*. Oxford, UK: Oxford University Press, pp. 395–414.
- Palka, E., and Galgano, F. A. (2005). *Military geography: from peace to war*. Columbus, OH: McGraw-Hill Primis Custom Publishing.
- Pile, S., and Keith, M. (eds) (1997). *Geographies of resistance*. London: Routledge.
- Pred, A. (1984). Place as historically contingent process: structuration and the time-geography of becoming places. *Annals of the Association of American Geographers* 74 (2), pp. 279–297.
- Ragin, C. C. (1989). *The comparative method: moving beyond qualitative and quantitative strategies*. Berkeley, CA: University of California Press.
- Schein, R. (1997). The place of landscape: a conceptual framework for interpreting an American scene. *Annals of the Association of American Geographers* 87 (4), pp. 660–680.
- . (ed.) (2006). *Landscape and race in the United States*. London: Routledge.
- Segal, D., and Tiggel, R. (1997). Attitudes of citizen-soldiers toward military missions in the post-Cold War world. *Armed Forces and Society* 23 (3), pp. 373–390.
- Sharp, J. (2000). *Condensing the Cold War: reader's digest and American identity*. Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Stern, P. (1995). Why do people sacrifice for their nations? *Political Psychology* 16 (2), pp. 217–235.
- Stump, R. (2005). Religion and the geographies of war. In: Flint, C. (ed.) *The geography of war and peace: from death camps to diplomats*. Oxford, UK: Oxford University Press, pp. 149–173
- Tamir, Y. (1997). Pro patria mori!: death and the state. In: McKim, R. and McMahan, J. (eds) *The morality of nationalism*. New York: Oxford University Press, pp. 113–125.
- Taylor, P. (1999). *Modernities: a geohistorical interpretation*. Cambridge, UK: Polity Press.
- Thrift, N. (2000). It's the little things. In: Dodds, K. and Atkinson, D. (eds) *Geopolitical traditions: a century of geopolitical thought*. London: Routledge, pp. 380–387.
- Vagts, A. (1959). *A history of militarism*. New York: Meridian Books.
- Williams, R. (1977). *Marxism and literature*. London: Oxford University Press.
- Woodward, R. (2004). *Military geographies*. Malden, MA: Blackwell Publishers.

——. (2005). From military geography to militarism's geographies: disciplinary engagements with the geographies of militarism and military activities. *Progress in Human Geography* 29 (6), pp. 718–740.

——. (2.. 8). 'Not for queen and country or any of that shit . . .': Reflections on citizenship and military participation in contemporary British soldier narratives. In: Cowen, D. and Gilbert, E. (eds) *War, citizenship, territory*. London: Routledge, pp. 363–384.

